**ارتباط اخلاق و سیاست از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی**

[مریم شمسایی](http://www.ensani.ir/fa/96718/profile.aspx)

چکیده: از دیر زمان ، این سؤال مطرح شده است که آیا می توان اخلاق و سیاست را با هم سازگار ساخت و کاری کرد که آن کار، هم سودمند و هدف رس باشد و هم خوب و پسندیده. عده ای مثل ماکیاولیستها می گفتند که برای رسیدن به هدف نباید از به کار گرفتن هر نوع وسیله ای پروا داشت، زیرا در عمل ، همراه کردن خوب و سودمند، یا محال است و یا حداقل بسیار سخت است . عده ای هم می گفتند که اگر لازمه رسیدن به هدف ، دست زدن به روشهای خلاف وجدان و اخلاق و اسلوبهای ناپسند و نارواست، باید از آن هدفها چشم پوشید، زیرا عمل انسانی تنها درچارچوب قواعد اخلاقی مجاز است. به طور کلی ، در راه تأمین منافع نوع بشر ، نه تنها بکار بردن وسایل شریف ممکن است ، بلکه ضرورت نیز دارد.
در این پژوهش برآنیم تا شناسایی رابطه بین اخلاق و سیاست و تأثیر آن که در سرنوشت سیاسی و سعادتمندی بشر نقش تعیین کننده دارد مورد بحث قرار دهیم.و اهمیت اثبات فرضیه پژوهش در این است که ایجاد پیوند میان اخلاق و سیاست یا تحکیم آن، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، ضرورتی حیاتی برای نجات انسان و جامعه انسانی است و در متون اسلامی تأکید گردیده که رعایت موازین و اصول اخلاقی از جانب کارگزاران و زمامداران باعث عدل و قسط و رشد و کمال انسانها می گردد و اگر سیاستمداران و حاکمان پایبند به اصول اخلاقی و الهی نباشند، باعث گسترش استکبار و ظلم و فساد و در نتیجه تباهی و سقوط انسانیت می گردند.و هدف از انجام این پژوهش ، ارتباط اخلاق و سیاست ازدیدگاه اندیشمندان اسلامی و همچنین بیان نظامند و دقیق نقش اخلاق در سیاست اسلام می باشد.

سؤال اصلی این پژوهش را این گونه می توان خلاصه نمود :
- دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی درمورد رابطه سیاست با اخلاق چیست ؟

بر حسب پرسش یاد شده، مدعا و مفروض نوشتار حاضر ، این گونه سامان یافته است:
- در سیاست در اسلام بر پایه فضایل و مکارم اخلاق و ارزشهای اسلامی و انسانی استوار است. اغلب فیلسوفان جهان اسلام نیز بر پیوند اخلاق و سیاست تأکید داشته اند و عنوان می نمودند که دین اسلام مشتمل بر اصول اخلاقی است که به منظور رشد انسانیت می باشد و روشن است که در اسلام ، اخلاق متکی به خدای یکتا و دین و در ارتباط نزدیکی با آنها مطرح گردیده است. در واقع حکومت و سیاست در اسلام، حاملان اخلاق و متعهد به آن هستند.

برای پاسخ به پرسش و آزمون صدق روایی مدعای فوق مباحث اصلی مقاله حاضر در سه فصل اصلی تدوین شده است: ابتدا کلیات پژوهش و سپس ارتباط اخلاق و سیاست از دیدگاه اسلام و نظرات اندیشمدان سیاسی اسلام با استناد به منابع روایی بیان می گردد.

در پایان نیز از مباحث مذکور نتیجه گیری به عمل آمده است. که با بررسی منابع و مبانی نظری و عملی موجود به این تنیجه می رسیم که : سیاست اسلام سیاست خاصی است و با سیاستهای منفور جهان هیچگونه قابل قیاس نمی باشد. در نظام سیاسی اسلام ، اخلاق نه تنها از سیاست جدا نیست ، بلکه سیاست اسلامی بر فلسفه اخلاق استوار است. در مکتب اسلام ، سیاست برای کسب قدرت نیست ، بلکه قدرت وسیله ای است برای احقاق حق و گسترش دادگری و از بین بردن ظلم و فساد ، هدف خدمت به مردم و آشنا ساختن آنها با فضایل و کمالات انسانی است.

مقدمه
رابطه اخلاق و سیاست از موضوعات مهمی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف کرده است و بخش مهمی از آثار این اندیشمندان مربوط به تبیین رابطه این دو مقوله حساس و تعیین کننده در حیات بشری می‏باشد. سیاست را در هر گستره ای در نظر بگیریم ، نمی تواند فارغ از دایره مباحث اخلاقی تنظیم و اعمال شود.
اخلاق و سیاست چه رابطه‏ای باهم دارند؟ و اینکه اختلاف این دو در چیست. سیاست که متعهد به تدبیر امور عمومی و برقراری و تأمین نظم مدینه و کشور است، شغل عامه مردم نیست، بلکه نخبگان معدودی که سیاست مدار خوانده می‏شوند به آن می‏پردازند، اما اخلاق و رعایت قواعد آن به گروه خاصی تعلق ندارد و عوام و خواص همه به نحوی تکلیف اخلاقی را احساس می‏کنند و کسی که خود را مکلف به فعل اخلاقی می‏داند و آن را انجام می‏دهد یا نمی‏دهد، به مصلحت عام و حتی به مصلحت خود کاری ندارد، او باید کاری را انجام دهد که خود را به ادای آن مکلّف می‏داند. با این حال، نمی‏توان از قرابتی که میان احکام اخلاقی و بعضی قواعد سیاسی وجود دارد، به آسانی چشم پوشید و سیاست مدار را از پیروی دستورهای اخلاقی معاف دانست. سیاست ناظر به خیر عام است و امروزه حتی بدترین حاکمان، داعیه خدمت به کشور و مردم را دارند آیا خدمت به مردم و تأمین امنیت و آسایش آنان عمل خیر نیست و اگر خیری در آن باشد آن خیر را نباید و نمی‏توان اخلاقی دانست؟

سازماندهی پژوهش

مباحث این پژوهش از یک مقدمه و چهار فصل و نتیجه گیری تشکیل شده است، که موارد آن به شرح زیر بیان می گردد :
1) مقدمه
2) فصل اول : ارائه و طرح کلیات تحقیق و تعریف واژگان کلیدی
3) فصل دوم : اخلاق و سیاست در اسلام
4) نتیجه گیری
5) فهرست منابع(کتابنامه)

فصل اول : کلیات پژوهش
بخش اول : ادبیات تحقیق
الف- طرح موضوع
موضوع تحقیق ارتباط اخلاق و سیاست از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی می باشد. در این تحقیق قصد بر این است که آراء و نظریات صاحب نظران اسلامی را در رابطه با اخلاق و سیاست را در ابعاد نظری و عملی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. همان گونه که از عنوان این پژوهش بر می آید رابطه میان اخلاق و سیاست از دیدگاه اسلام می باشد. بحث از رابطه میان این دو ، ضرورت و چیستی و چگونگی ارتباط آنها و سازوکار عینی و عملی مربوط و روشن شدن ماهیت هر یک از آنها از دیدگاه متون اسلامی می باشد .

ب- اهمیت موضوع
شناسایی رابطه بین اخلاق و سیاست دربهترین حکومتی که در آن اخلاق نقش اساسی دارد در سرنوشت سیاسی و سعادتمندی بشر نقش تعیین کننده دارد . اهمیت اثبات فرضیه پژوهش در این است که ایجاد پیوند میان اخلاق و سیاست یا تحکیم آن، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، ضرورتی حیاتی برای نجات انسان و جامعه انسانی است . در متون اسلامی تأکید گردیده که رعایت موازین و اصول اخلاقی از جانب کارگزاران و زمامداران باعث عدل و قسط و رشد و کمال انسانها می گردد و اگر سیاستمداران و حاکمان پایبند به اصول اخلاقی و الهی نباشند، باعث گسترش استکبار و ظلم و فساد و در نتیجه تباهی و سقوط انسانیت می گردند.

ج- اهداف موضوع
هدف از انجام این پژوهش ، ارتباط اخلاق و سیاست ازدیدگاه اندیشمندان اسلامی و همچنین بیان نظامند و دقیق نقش اخلاق در سیاست اسلام می باشد.

د- روش تحقیق
روش تحقیق در این پژوهش روش تحلیلی- تحلیل محتوا- می باشد که از طریق مراجعه به مستندات و مباحث فقهی و تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده صورت می پذیرد. منابع تحقیق شامل کتب و مقالات موجود در مجلات و اینترنت می باشد.

1- سؤال اصلی پژوهش
- دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی درمورد رابطه سیاست با اخلاق چیست ؟

2- فرضیه اصلی پژوهش
- در سیاست در اسلام بر پایه فضایل و مکارم اخلاق و ارزشهای اسلامی و انسانی استوار است. اغلب فیلسوفان جهان اسلام نیز بر پیوند اخلاق و سیاست تأکید داشته اند و عنوان می نمودند که دین اسلام مشتمل بر اصول اخلاقی است که به منظور رشد انسانیت می باشد و روشن است که در اسلام ، اخلاق متکی به خدای یکتا و دین و در ارتباط نزدیکی با آنها مطرح گردیده است. در واقع حکومت و سیاست در اسلام، حاملان اخلاق و متعهد به آن هستند.

ه- پیشینه پژوهش
با توجه به تفحصی که پیرامون موضوع مورد نظر شده متوجه می شویم که برای بررسی اخلاق و سیاست از دیدگاههای مختلف هرکدام بطور جدانگانه کتب و مقالات فراوانی به رشته تحریر درآمده که هر یک به صورت مستقیم یا غیرمستقیم موارد دکر شده را مورد بررسی قرار داده اند . اما با بررسی مقالات و کتب موجود نشان می دهد که تا بحال مقاله ای که موضوع این پژوهش را مورد بررسی قرار داده باشند یافت نشد. گرچه کتب و مقالات به صورت پراکنده اخلاق و سیاست را بررسی نموده اند ، عنوان پژوهش حاضر(ارتباط اخلاق و سیاست در دیدگاه اسلام واندیشمندان اسلامی) هم عنوان جدیدی است و هم از زاویه جدید به بررسی این مسأله پرداخته است.

و- واژگان کلیدی تحقیق

مفاهیم این تحقیق عبارتند از : اخلاق ، سیاست ،ارتباط اخلاق و سیاست، حکومت ، حکومت اسلامی.
1) اخلاق
علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‏کند، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست، به این غرض بحث میکند که فضائل آنها را از رذائلش ‏جدا سازد و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست، وکدامیک بد و رذیله و مایه نقص اوست، تا آدمی بعد از شناسائی آنها خود را با فضائل بیاراید، واز رذائل دور کند و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی است، انجام دهد تا دراجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را بخود جلب نموده، سعادت علمی و عملی‏خود را به کمال برساند.
واژه «اخلاق‏» از نظر لغوی جمع «خلق‏» به معنای خوی، طبع، سجیه و عادت است، اعم از اینکه آن سجیه و عادت نیکو باشد یا زشت و بد .
در اصطلاح دانشمندان علم اخلاق و فیلسوفان تا به امروز برای اخلاق معانی متعددی ارایه شده است مثلا برخی خلق و اخلاق را ملکه‏ای نفسانی (کیفیتی که به سختی و کندی زایل می‏شود) دانسته‏اند که مقتضی صدور کارها از انسان بدون نیاز به فکر و اندیشه است، برخی نیز اخلاق را تنها بر فضایل اخلاقی اطلاق می‏کنند و آن را در مقابل ضد اخلاق به کار می‏برند . و گاهی نیز به معنای نهاد اخلاقی زندگی به کار می‏رود . به هر حال معانی اصطلاحی متفاوتی برای اخلاق بیان شده است اما می‏توان اخلاق را در اصطلاح عالمان دین اسلام، اینگونه جمع‏بندی کرد که «اخلاق کیفیتی برای نفس آدمی است که رفتارهایی متناسب با آن از انسان بروز می‏کند یعنی اگر کیفیت نفس خوب باشد، کارهای خوب و اگر بد باشد کارهای بد صورت می‏گیرد;» پس اخلاق به اخلاق حسنه و خوب و اخلاق رذیله و بد تقسیم می‏گردد . این کیفیت نفسانی ممکن است‏به صورت غیر راسخ و یا به شکل ملکه در آید.

2) سیاست
در معنای عام، هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور ، چه شخصی چه اجتماعی، «سیاست» گفته می شود.
در معنای خاص ، هر امری که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد ، از مقوله ی امور«سیاسی» است . بنابراین ، هرگاه از «سیاست» به معنای خاص سخن می گوییم ، همواره با دولت ، یعنی سازمان قدرت در جامعه ، که نگهبان نظم موجود یا پیشبرنده آنست ، سروکار داریم . امور سیاسی شامل مسائل مربوط به ساخت دولت، ترتیب امور در کشور، رهبری طبقات، مسائل کشاکش بر سر قدرت سیاسی میان حزبها و گروههای با نفوذ و غیره است. همچنین روابط میان دولتها و ملتها از اتین مقوله است(سیاست خارجی)، که مطالعه آنها موضوع «علم سیاست» است. مهمترین عنصری که در تحلیل امور سیاسی بکار می رود قدرت یا کاربست قدرت دولت در جهت هدفها و خواستهای گوناگون . اهمیت عنصر قدرت در ساخت دولت تا بدانجاست که ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی ، دولت را دستگاهی تعریف می کندکه «حق مشروع و انحصاری» کاربرد قدرت را در قلمرو معین دارد.

3) ارتباط اخلاق و سیاست
بـدون تـردیـد، هـمـه عـلوم انـسانى ـ که به نحوى با انسان و وابستگیهاى او در تماسند ـ به خـاطـر اشـتـراک در مـوضـوع (انـسـان و عوارض او) کم و بیش باهم در ارتباطند. متخصصان علوم سیاسى نیز معتقدند که سیاست ، ارتباط نزدیکى با علوم مختلف از جمله ، علوم طبیعى ، اجتماعى ، تاریخ ، جغرافیا، اقتصاد، اخلاق و ... دارد.
( مـتـفـکـّران سـیاسى اروپاى عهد باستان و سده هاى میانه ، اخلاق را پیش درآمد جدایى ناپذیر مـطـالعـات سـیـاسـى مـى دانـسـتـنـد. افلاطون ، سیاست را جزئى از اخلاقیات مى دانست . از نظر ارسـطو ـ که علم سیاست را ارباب علوم مى دانست ـ هدف دولت ، عملى کردن زندگى خوب است . در سـراسـر سـده هـاى میانه ، در اروپا، دین و الهیات بر مطالعه سیاست مسلط بود. پس از این دوره ، هـمـه مـتـفـکـران مـکـتـب ایـده آلیـسـتـى نـظـریـه جـدیـد، مـانـنـد روسـو، کـانـت و هـگـل ، دولت را نـهـادى اخـلاقـى مـى دانـسـتـنـد کـه از رشـد اخلاقى انسانها جدایی ناپذیر است. ایـن نـظـریـه بـا قـرآن مـجـیـد هـمـاهنگ است و خدا مى خواهد، اخلاق نیکو همواره بر عالم سیاست و سیاستمداران ، حاکم باشد. از این رو، نخستین شرط شایستگى رهبران منصوب از طرف خویش را ( عصمت ) دانسته و با صراحت ، حکومت ستمگران را حرام می داند: :

( ... قالَ لایَنالُ عَهْدِى الظّالِمینَ)
خداوند فرمود: عهد من به ستمگران نمى رسد.

چـنـان کـه اهـداف عـالى حـکـومـت صـالحـان را گـسـتـرش فضایل اخلاقى و انهدام رذایل
دانسته ، مى فرماید:

( اَلَّذیـنَ اِنْ مَّکَّنـّاهـُمْ فـِى الْاَرضِ اَقـامـُوا الصَّلوةَ وَ اتـَوُاالزَّکـوةَ وَ اَمـَرُوا بـِاْلمـَعـْرُوفِ وَ نـَهـَوْا
عَنِالْمُنْکَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُالْاُمُورِ)
همان کسان که اگر در زمین به آنان قدرت ببخشیم ، نماز برپا مى دارند و زکات مى دهند و امر به معروف و نهى از منکر مى کنند که فرجام کارها از آن خداست .
نظریه شیطانى در برابر دیدگاه الهى ـ انسانى مزبور، شیطان و پیروانش در صدد انهدام بنیادهاى اخلاقى و طرد فضایل اخلاقى از جامعه هستند که از آن به ( نظریه شیطانى ) تعبیر مى کنیم . در قرآن مجید مى خوانیم :
( ... وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِالشَّیْطانِ فَاِنَّهُ یَاءْمُرُ بِالْفَحْشْاءِ وَالْمُنْکَرِ ...)

هر کس از گامهاى شیطان پیروى کند، او به فحشا و زشتى فرمان مى دهد. دشمنان درون مرزى اسلام ـ منافقان ـ از چنین سیاستى پیروى مى کنند:

( اَلْمـُنـافـِقـُونَ وَ الْمـُنـافـِقـاتُ بـَعـْضـُهـُمْ مـِنْ بـَعـْضٍ یـَاءْمـُرُونَ بـِالْمـُنـْکـَرِ وَ یـَنـْهـَوْنَ عن
الْمَعْرُوفِ...)
مردان و زنان منافق ، همه از یک گروهند؛ به زشتیها فرمان مى دهند و از خوبیها منع مى کنند.

4)حکومت
معنای لغوی : «حکومت» مصدر اصلی فعل «حکم» است . لغویان ، ریشه جامد «حکم» را از «حکمه الدابه» به معنای «لگام و دهنه اسب» می دانند و از آنجا که خاصیت لگام ، بازداشت حیوان از رفتار خودسرانه و در کنترل در آوردن اوست ، در تمامی مشتقات این ریشه ، شاهد نوعی بازداشت و انسداد و محدودیت می باشیم .مثلاً : حکم حاکم ، در برابر ستم می ایستد . معنای اصطلاحی : حکومت در لغت به معنای فرمانفرمایی و حکمرانی است ، و بدین معنا ، برای آن وجود رابطه ای پایدار فرماندهی و فرمانگزاری میان فرمانفرما و فرمانگزار لازم است . در سیاست به معنای دستگاه فرمانروا در کشور است و به این معنا ، دولت نیز همردیف یا به جای آن به کار برده می شود. ولی در علم سیاست و حقوق جدید میان«حکومت» از یک سو ، و «دولت» یا «کشور» از سوی دیگر ، فرق گذاشته می شود. کلمه ی حکومت اگر با صفتی به کار برده شود ، برای مشخص کردن نوع رژیم سیاسی است ، چنانکه گفته می شود «حکومت پارلمانی» ، «حکومت دموکراسی».

5)حکومت اسلامی
حکومتی که در آن در اداره امور کشور و رسیدگی به مسائل جامعه ، مطابق دستورات و قوانین اسلام است . در حکومت اسلامی ، حاکمیت بر انسان و جامعه انسانی تنها مخصوص خداوند است و هیچ فرد یا گروهی شایستگی حاکمیت بر انسان را ندارد. حکومت از دیدگاه اسلام ، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست ، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی همکیش و همفکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی ، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت بسوی الله ) بگشاید. مهمترین هدفهای حکومت اسلامی عبارتند از : برقراری توحید و نفی شرک ، ایجاد عدالت و رفع ستم ، اجرای احکام اسلام ، تزکیه و تعلیم ، مساوات در برابر قانون و ایجاد استقلال در تمامی زمینه های فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی و نظامی.

فصل دوم : اخلاق و سیاست در اسلام

آغاز هر بحثی از دیدگاه اسلام ، متأثر از نگرش توحیدی بوده و همین نکته ، رابطه اخلاق و سیاست را در اسلام منحصر به فرد می نماید. منابع اخلاق در اسلام قرآن ، منابع دینی و کتاب های دیگر چون نهج البلاغه است. در اسلام پشتوانه اصلی اخلاق ایمان به خداست. در حکومت اسلامی هم سیاست و هم اخلاق از دین منشأ می گیرند و اصل هر دو یکی است و گفتار مشهود شهید مدرس نشان دهنده این حقیقت است ، آنجا که فرمود : «سیاست ما عین دیانت ماست». در این فصل به رابطه اخلاق و سیاست در آیات و روایات و همچنین به دیدگاه امام علی«ع» و امام خمینی«ره» در این رابطه پرداخته می شود.

بخش اول : رابطه اخلاق و سیاست در آیات و روایات

پیغمبر خاتم(ص) هدف از رسالت خود را مکارم اخلاق ذکر کردند: «انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق». البته این دعوت، مستدل، متناسب با ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و با تکیه بر بسترسازی صورت می‌گیرد و رفتار اخلاقی در صورت «اختیاری بودن» معنا می‌یابد؛ اختیاری که از معرفت و ‌آگاهی از یک‌سو و ایمان و اعتقاد از سوی دیگر، انسانیت انسان را رشد می‌دهد. انسان کامل از دید قرآن، انسانی نیست که زندگی خوب را به این جهان محدود، منحصر کند و آن را به‌صورتی نامعتدل و بیمارگونه تنها در برخی جنبه‌های صرف مادی یا معنوی دنبال کند، بلکه انسانی است که توانسته بر نفس اماره‌اش غلبه کند و از جهاد اکبر سربلند بیرون آید؛ یعنی عقل بتواند آزادانه حکومت کند؛ البته عقلی که به مدد ایمان، منشأ عمل صالح به قصد قربت می‌گردد و نه عقل مادی‌اندیش و خدمتگزار هواهای نفسانی. مرحوم «علامه جعفری» دراین‌زمینه نکتة قابل‌توجهی را گوشزد کرده‌اند:
«این عقل جزئی تجربی، قلمروی دارد، به زور وادارش نکنید از آن قلمرو تجاوز کند؛ زیرا در نخستین مرحله، ریشه‌های خود را آتش زده و شعله‌ور خواهد ساخت و نیز باید بگوییم که عقل و خرد، غیر از عاقل و خردمند است؛ چون این‌طور نیست که هرکسی اگر سرمایه‌ای دارد می‌تواند از آن بهره‌برداری کند.»
نکتة دیگر ضرورت ایمان و اعتقاد در رفتار اخلاقی و مؤمنانه است. مرحوم
«علامه طباطبایی» ایمان را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ایمان، عبارت است از جایگیرشدن اعتقاد در قلب.» خداوند در سورة بقره رمز هدایت و رستگاری را ایمان به وحی، غیب و آخرت بیان فرموده است:
«الذین یومنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقنهم ینفقون (سورة بقره، آیة 3)
آنان که به غیب ایمان دارند، و نماز برپا می‌دارند و از آن‌چه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»
بنابراین با ایمان به هدف‌مندی و معنا داری هستی و باور به توحید و آخرت، اصول اخلاقی در اسلام، غیرقراردادی و ثابت می‌گردد؛ بدین معنا که بنای عالم مبتنی بر نظم و عدالتی است که طبق آن، رفتارها و کردارها مستوجب پاداش یا عقوبت هستند؛ بنابراین در این دیدگاه نسبی‌گرایی اخلاقی مورد قبول نیست. با درنظر داشتن هدف خلقت و وجوه مادی و معنوی انسان، جهاد اکبر به معنای سازندگی شخصیت است؛ زیرا همان‌گونه که شهید «مرتضی‌مطهری» نیز تأکید کرده‌اند: «کار دین و رسالت دین، نکوهش محور غرایز نیست؛ تعدیل، اصلاح، رهبری و حکومت و تسلط بر آن‌ها است؛ چون غرایز را نمی‌توان و نباید از بین برد.»
با توجه به این مقدمات روشن می‌شود که در اسلام، اخلاق متکی به خدای یکتا (توحید) و دین و در ارتباط تنگاتنگی با آن‌ها مطرح است و با توجه به رویکرد اجتماعی ـــ سیاسی دین اسلام، اخلاق اسلامی نیز جنبة اجتماعی ـــ سیاسی دارد؛ به‌همین دلیل نیز سیاست، قدرت و حکومت جملگی ابزارهای زنده‌ نگاه‌داشتن اصول اخلاقی با مسوولیت امر به معروف و نهی از منکر هستند. درواقع جامعه و سیاست از دیدگاه اسلامی، حاملان اخلاق و متعهد به آن هستند و از آن‌جا که این اصول مانند هر اصلِ دیگری نیاز به ضمانت اجرایی دارد، طبیعی است که فرد و جامعه و سیاست به‌طور مشترک ـــ البته هر یک به فراخور خود‌‌ ـــ مسوول باشند؛ مسوولیتی که نشانگر حراست از انسانیت انسان است: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته.»
چنانکه مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء روحانی بزرگ و مرجع عالیقدر زمان خود وقتی از او در مورد سیاست پرسیدند ، در جواب گفت : «اگر معنی سیاست خیرخواهی و خدمت و راهنمایی و جلوگیری از فساد و خیانت و نصیحت زمامداران و توده مردم و برحذر داشتن آنان از گرفتار شدن در زنجیر استعمار و بندگی و جلوگیری از افکندن دامها و غلها برگردن ملت ها و کشورهاست ، اگر معنی سیاست این است . آری ما تا فرق سرمان درآن غرقیم و این از واجبات است ، خودم را پیش خدا و وجدان مسئول می بینم این هدف بزرگ و پیشوایی مهم و خلافت خدایی است «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» ای داوود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم پس در بین مردم به حق حکومت کن.

مرحوم کاشف الغطا می گوید : سیاست ، سیاست پیغمبر و ائمه است. سیاستی که از هرگونه هوی و هوس و طمع و آلودگی پاک است.« ولاتتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله»
سپس وی به قسم دوم سیاست ،که از نظر اسلام محکوم و مردود است ، اشاره می کند و می گوید:
« اگر معنی سیاست ، ایجاد فتنه و اغتشاش و برادرکشی است تا به حکومت برسند و بر تخت های نرم تکیه زنند ، وحشیانه و خشونت آمیز نسبت به ملت رفتار کنند و برای تأمین منافع شخصی از قدرت و نفوذ خویش سوء استفادهنمایند و برای اجنبی دلالی کنند تا- ولو با ریختن خونها باشد- آنها را بر ملت و مملکت خویش مسلط سازند. اگر سیاست این است من ازآن به خدای دانا و شنوا پناه می برم( نعوذ بالله من الشیطان الرجیم اللعین)»

بخش دوم: اخلاق و سیاست از دیدگاه اندیشمندان اسلامی
1) رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی«ع»

اگر سیاست حضرت علی«ع» را با معیارهای اسلامی ارزیابی کنیم ، علی«ع» در صف اول سیاستمداران راستین جلوه خواهد نمود . تمام مؤلفه های تشکیل دهنده اندیشه امام علی«ع» درباره سیاست ، از قرآن و سنت پیامبر اکرم «ص» گرفته شده استاو به اسلام ایمانی عمیق داشت و در عمل کاملاً به اصول اخلاقی آن پایبند بود.در واقع شخصیتی که اسلام از امام علی«ع» پدید آورد ، شخصیتی کاملاً اخلاقی بود که جز حقیقت به هیچ چیز نمی اندیشید. از سوی دیگر ، اندیشه های امیر مؤمنان درباره سیاست اخلاقی ، در فضایی مطرح شده است که امام در مقابل غیر معتقدان به اخلاق قرار داشت.مبنای اخلاقی از دیدگاه امام علی«ع» حق مداری و دستورهای الاهی است. از دید حضرت علی«ع» عدالت عنصر ذاتی و مهمترین رکن سیاست است. به همین دلیل حضرت تمام توان خویش را برای مبارزه با بی عدالتی به کار برد تا اصول اخلاقی را در مردم و در میان زمامداران پایدار کند. علی «ع» بهترین سیاستها را «عدالت» معرفی کرده و فرموده است : « خیرالسیاسات العدل» «بهترین سیاستها عدالت است». امام«ع» سیاستی راازعدل که ناشی می شود ، در سه چیز می داند و می فرماید :
« سیاسه العدل ثلاثه : لین فی حزم ، و استقصاء فی عدل و افضال فی قصد»
1- نرمی کردن ئو درشتی ننمودن با مردم است.
2- در دادگری و احقاق حقوق مردم کار را به نهایت رساندن.
3- احسان کند با مردم در میانه روی که به اسراف نرسد.

بی تردید در اندیشه اخلاقی حضرت ، هرگز تفکیک اخلاق فردی واخلاق سیاسی مشاهده نمی شود و برضرورت تلازم اخلاق فردی و اخلاق سیاسی تأکید می کند. اخلاق فردی در پی فضیلت و سعادت فردی و اخلاق سیاسی به دنبال فضیلت و سعادت جمعی است. حضرت علی«ع» که مظهر عینی و تجسم مطلق اخلاق فردی بود و قرب الهی را غایت نهایی زندگی می دانست، در سیاست به دنبال سعادت جمعی بود. این امر دو بعد دارد:
1- پایبندی حضرت به اخلاق در امور سیاسی ، بخش جدایی ناپذیر اندیشه اخلاقی اوست. اگر امام نمی تواند در زندگی فردی خویش ، امر غیر اخلاقی مرتکب شود ف در سیاست نیز به طریق اولی قادر به چنین کاری نیست؛ چون بقا هدف نهایی و غایت اصلی زندگی او که قرب الهی و سعادت اخروی است ، کاملاً تضاد دارد. بنابراین ، حضرت علی«ع» نمی تواند تفکیک اخلاق فردی از اخلاق سیاسی را بپذیرد.
2- هدف حضرت علی«ع» در سیاست ، هدایت مردم بسوی سعادت است و این جز با پایبندی حکومت و کارگزارانش به اصول اخلاقی در سیاست ممکن نیست. یعنی علاوه بر سعادت فردی ، سعادت جمعی نیز هدف حضرت علی«ع» شمرده می شود.

همچنین رفق و مدارا و بردباری در عالم سیاست آنچنان لازم و ضروری است که امام علی«ع» می فرماید : « الحلم رأس السیاسه»
و نیز فرموده : « فضیله الریاسه حسن السیاسه» « فضیلت و افزونی مرتبه ریاست در نیکویی سیاست است» .

و امیرمؤمنان علی«ع» اطاعت آن حاکمی را واجب می داند که دارای حسن سیاست باشد و می فرماید : « من حسنت سیاسته وجبت طاعته» « هر که سیاست او نیکو باشد ، اطاعت و فرمانبرداری او واجب می شود.» علی«ع» از زمره جاودانان ، از رهبران بزرگ بشریت است ، سخن از وی سخن از تاریخ نیست و سخن از روز است . سخن از ابدیت است . سخن از همیشگی خروشان و شکوفان و پرفروز است. این زنده جاوید ، چهارده قرن – به حساب ما- پس از مرگ جسمانیش همچنان امروز نیز بر دلها ، حکومت می کند و هنوز پرتو وجودش نه تنها در حیات ما ، بلکه در حیات جهان معاصر «حادثه ای کم نظیر» را پدید می آورد. ارتباط اخلاق و سیاست در اندیشه و عمل حضرت بسیار است که از گنجایش این پژوهش بیرون می باشد. و همین بس که حضرت علی«ع» خود سرمشق رعایت اخلاق در حکومت برای تمام مردم دورانهای گذشته و آینده می باشند .

2)فارابی
در سراسر دوره های میانه در اروپا دین و الهیات بر مطالعه سیاست مسلط بود .پس از این دوره ، همه متفکران مکتب ایده آلیستی نظریه سیاسی جدید ، مانند روسو ، کانت و هگل دولت را نهادی اخلاقی می دانستند که از رشد اخلاقی انسانها جدایی ناپذیر است .اغلب فیلسوفان جهان اسلام نیز بر پیوند اخلاق وسیاست تاکید داشته اند از جمله این متفکران : ابونصر فارابی بزرگترین فیلسوف سیاسی جهان اسلام است .فارابی بین سالهای 257 تا 339 ه ق زیست یعنی در عصر زرین تمدن اسلامی .همانطور که می دانیم فارابی علاوه بر فرهنگ اسلامی تحت تاثیر فیلسوفان بزرگ یونان افلاطون و ارسطو بوده است .
پرداختن به تفکر ابونصر فارابی بدون توجه به فلسفه او ممکن نیست. در مورد رابطه اخلاق و سیاست نیز می توان گفت در اندیشه فارابی به هیچ وجه تصویری از جدایی این دو وجود ندارد به این معنا که پرداختن به سیاست، اخلاق را نیز در بر می گیرد و پرداختن به اخلاق بدون توجه به سیاست ممکن نیست.
فارابی در ابتدای بحث خودش در تقسیم نبوی علوم ، سیاست را ذیل علم مدنی قرار می دهد .او در باب علم مدنی می نویسد : " علم مدنی از انواع رفتار و افعال ارادی و از آن ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آنها سرچشمه می گیرند بحث می کند ." سپس درباره سعادت و راه نیل به آن می پردازد که مبحث مهم فلسفه سیاسی فارابی است .بنابراین فارابی علم مدنی را هم متامل اخلاق و هم متامل حکومت و سیاست می داند .ضمنا علم مدنی را به دو جزء نظری وعملی تقسیم می کند : در قسمت نظری به شناسایی سعادت و در قسمت عملی به نحوه تحقق این سعادت که در جامعه امکان پذیر است ، می پردازد.
مدینه فاضله ای که فارابی ترسیم می کند و قراراست در آن انسان به هدف غایی خود که سعادت است بپردازد ، مطابق نظام فلسفی است که قبلا تشریح کرده است .فارابی پس از تشریح نظام خلفت و پیدایش اجسام آسمانی و شکل گیری افلاک به پیدایش انسان و به تبع آن جامعه می پردازد و بر این اساس درباره مدینه فاضله خود توضیح داده و مدینه های مخالف آن را نیز توضیح می دهد .در راس مدینه فاضله ، رئیس اول است که آگاه به خیر و مصلحت افراد جامعه می باشد. وظیفه اوست که افراد جامعه را به سعادت که عبارت از خیر مطلق می باشد رهنمون کند .رئیس اول که قرار است انسانها را به سوی سعادت رهبری نماید ، خود لازم است که از فضایل اخلاقی ، نظری و عملی برخوردار بوده تا شایستگی این جایگاه را داشته باشد .
در نتیجه این بحث می توان گفت که از دید فارابی و با پیش فرض عدم انفکاک سیاست و اخلاق ، غرض انسان رسیدن به سعادت است .اما این سعادت جز در جامعه یا مدینه محقق نمی شود .انسان در جامعه امکان رسیدن به کمال را می یابد . البته منظور فارابی این نیست که انسان باید مطیع جامعه باشد .بلکه می خواهد بگوید جامعه هدفی جز کمال آدمی ندارد و آدمی نیز جز از طریق جامعه به این کمال که همان سعادت وی است ، دسترسی پیدا نمی کند. بنابراین همانطور که قبلا نیز گفته شد، در دستگاه فلسفی فارابی اصلا تصوری از جدایی سیاست و اخلاق نیز دیده نمی شود. هدف انسان سعادت است و رسیدن به کمالات .این امر نیز تنها در جامعه و از طریق سیاست و حکومت میسر است .

3)ابن سینا
ابن سینا به طور پراکنده و نه منسجم در مسائل سعادت و شقاوت بحث کرده و در اخلاق سیاسی یعنی مجموعه صفات واخلاقی که هر انسان دراجتماع باید بدان آراسته باشد تا درزندگی خوشبخت شود نیز مباحثی هرچند مختصر ارائه کرده است. ابن سینا برای رسیدن به سیاست مدنی ابتدا از معرفت نفس آغاز می کند. برخلاف فارابی که از اعم به اخص می سد ابن سینا ابتدا اخلاق فردی را مد نظر قرار می دهد. ابن سینا ترجیح می دهد که نخست درباره خود آدمی سخن بگوید. چرا که معتقد است اصلاح اجتماع وابسته به اصلاح تک تک افراد جامعه است. هر کس اول خود را اصلاح می کند و بعد به اصلاح جامعه و دیگران می پردازد. از آنجا که آدمی مرکب از نفس ناطق (عقل) و جسم مادی است باید از اصلاح نفس شروع کرد. چرا که با سیطره عقل کارها اصلاح می پذیرد. نفس چونکه غرقه درماده است معایب زیادی دارد. این معایب راه وصول به سعادت را لغزان می کند. بنابراین ابتدا باید با قوه عقل در معایب نفس خود اندیشید تا بتوان آنها را از بین برد. ابن سینا معقتد است که نیازمندترین مردم به اصلاح روسا، هستند، چرا که آنها به سبب غفلتشان از خود، تملق گویی مردم، اندرز ناپذیری و امتناع مردم از اظهار بدی هایتان و آگاه ساختن آنها بر عیوب خود از صالحان فاصله بسیاری دارند. ابن سینا بعد از بحث سیاست نفس به سیاست منزل توسط فرد می پردازد. دست آخر ابن سینا هدف نهایی و آرمانی مدنیت یک جامعه سیاسی، را رسیدن به سعادت می داند. وی سعادت را در رسیدن به چهار نوع التذاذ: عقلی، حسی، عالی، پست تعریف می کند که عالی ترین مرحله آن سعادت نفوس است، که پس از مرگ برای انسانهای شایسته حاصل می شود.
شیخ الرئیس قانون و سیاست را که دو رکن اصلی یک جامعه متمدن است، به انبیاء اختصاص می دهد. به عقیده وی پیامبر، قانونگذار و سیاستمدار برجسته جامعه به شمار می رود و تنها اوست که می تواند این دو مسئولیت را بر عهده داشته باشد. همانطور که درابتدای بحث هم اشاره شد مباحث فلسفه سیاسی ابن سینا پراکنده هستند و از انسجام خاصی برخوردار نیستند. ابن سینا به جای آنکه از اخلاق سیاسی سخن بگوید بیشتر بر اخلاق فردی تاکید کرده است. او در نهایت به تدبیر منزل می پردازد. اصولاً فارابی اهمیت خاصی به علم مدنی و مدینه می دهد و درجستجوی مدینه آرمانی خود است تا انسانها در آن به سعادت و آرامش برسند. اما به نظر می رسد ابن سینا چنین اهتمامی ندارد. چرا که در مباحث خود به نحوی منسجم به علم مدنی و اخلاق سیاسی نپرداخته است. نظرات سیاسی ابن سینا بیشتر تکرار سخنان فارابی است بدون اینکه نظری مبتکرانه را بیان کرده باشد.

4)غزالی
قرون چهارم و پنجم هجری قمری دو قرنی هستند که نویسندگان و محققان آنها را "قرون طلایی تمدن اسلامی" نامیده اند. پس از پایان نسبی فتوحات و گسترش مرزها، مناطق پهناوری از مناطق شمالی آفریقا و جنوب اروپا تا نواحی غربی هندوستان صحنه فعالیتهای فقهی، کلامی ، فلسفی و هنری بودند. البته منازعات سیاسی و خطرهای فرقه گرایی و همچنین آغاز تهدیدات جنگهای صلیبی، دیگر شئون جوامع اسلامی را رقم می زد.در چنین احوالی غزالی به سال 450 ق در قریه طابران توس، به دنیا آمد و پس از 55 سال عمر پرفراز و نشیب، در سال 505 ق در همین شهر چشم از جهان فروبست. از غزالی آثار متعددی در فقه، فلسفه و اخلاق به جا مانده است . اما سرآمد این آثار کتاب احیاء علوم الدین است که بخشی از آن به نام کیمیای سعادت نیز نگاشته شده است. وی معتقد است که دنیا جز به اعمال آدمیان قوام نمی یابد و اعمال مورد نظر آدمیان را به اقسام گوناگون تقسیم می کند. او در قسم اول مهمترین اصل را "سیاست" قرار می دهد که اصلاح آدمیان را بر عهده دارد و نقطه پیوند فعالیتهای اجتماعی انسان و همیاری در تنظیم دنیا در جهت فراهم کردن بهره گیری از آخرت است. "سیاست" که به گونه خاصی از منظر اسلام مد نظر است شامل سه پایه می شود. پایه اول توجیه به منزله قوام جامعه اسلامی ، پایه دوم اجتناب و ودوری از معاصی و گناهان و پایه سوم عمل به اوامر و دستورهای شرع است. ابو حامد غزالی آنچه را که به اعتقاد وی در فن سیاست و اخلاق و سیاستمداری لازم است و موجب مشروعیت این عمل دنیایی می شود، مطرح می نماید و طی ده قاعده ، اصول سیاسی حاکم بر نظام اسلامی را بیان می دارد . سیاست به معنای "استصلاحی" آن دارای چهار مرتبه است. در مرتبه اول انبیا و سپس به ترتیب سیاست حکام و فقها، علما و وعاظ قرار دارد. این تقسیم بندی چهارگانه از یک سو ناظر بر توان یا شایستگی عاملان سیاست و از دیگر سو ناظر بر مخاطبان و حیطه نفوذ آنان است.
با این وصف مشخص می شود که هدف اصلی سیاست از نظر غزالی اصلاح جامعه و افراد است. انبیا البته به نحوی کامل تمام جنبه های جامعه و افراد مختلف را نظارت می کنند. سایرین هم به عنوان جانشین سیاست انبیا وظایف خاصی را بر عهده می گیرند . عاملان سیاست برای دستیابی به اهداف خود (که نهایتا چیزی جز خیر و مصلحت افراد و جامعه نیست) و متناسب با امکاناتشان از تمهیدات حربه های مختلفی استفاده می کنند. اما یک اصل در بین آنها عمومیت دارد و آن هم اصل امر به معروف و نهی از منکر است.
استفاده از این اصل با مراتب سیاست ارتباط مستقیم دارد . چرا که در جایی از زور هم می توان استفاده کرد و در جای دیگر جز بیان و گاهی بیزاری قلبی چاره ای برای آمر به معروف و ناهی از منکر نمی ماند. نکته مهم این است که امر به معروف و نهی از منکر فقط از سوی حکام نسبت به زیردستان جاری نمی شود، بلکه رعایت آن وظیفه ای عمومی است و هر کس متناسب با توان علمی و عملی خود مجاز به استفاده از آن است. لذا علمای آخرت برای تنبیه و هشدار بزرگان قدرت و ثروت موظفند با حفظ شرایط و آگاهی از نکات ظریف و رعایت نحوه اثردهی آن به انزار آنان بپردازند.

5)خواجه نصیر الدین طوسی
خواجه نصیرالدین طوسی چه به لحاظ اندیشه و آثارش و چه به لحاظ رویدادهای زندگی اش بسیار مورد توجه پژوهشگران واقع شده است. خواجه در سال 598 ق در توس و در خانواده ای شیعه مذهب به دنیا آمد و به سال 672 ق در گذشت . از خواجه آثار بسیاری در زمینه های مختلف باقی مانده که بیانگر گستردگی فعالیتهای فکری - علمی اوست.
مهمترین کتاب او که به بحث ما نیز مربوط می شود کتاب اخلاق ناصری است . کتاب اخلاق ناصری با الهام از کتاب تهذیب الاخلاق مسکویه رازی نگاشته شده است. نکته اینکه ابن مسکویه کتاب تهذیب الاخلاق را در راستای این سنت فلسفی که اخلاق بخش غیر قابل تفکیک حکمت عملی است و با تاسی از اخلاق نیکوماخوس ارسطو تحریر کرده است.
در کتاب «اخلاق ناصری» درباره اخلاق ملوک چنین آمده است :« سیاست ملک که ریاست ریاسات باشد ، بر دو گونه بود و هریکی را غرضی باشد و لازمی . اما اقسام سیاست: یکی سیاست فاضله باشد که آن را «امامت» خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل به سعادت و دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازمش نیل شقاوت و مذمت. و سائس اول تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند و خویشتن را مالک شهوات دارد و سائس دوم تمسک به جور کند و رعیت را به جای خول و عبید دارد و مدینه پرشور عام کند و خویشتن را بنده شهوت دارد...و طالب ملک بایدکه مستجمع هفت خصلت بود : اول ابوت ، دوم علو همت و آن بعد از تهذیب قوای نفسانی و تعدیل غضب وقمع شهوت حاصل آید ، سیم متانت رأی ، چهارم عزیمت تمام ، پنجم صبر بر مقاسات شدائد و...ششم یسار ، هفتم اعوان صالح.»
آنچه در گفتار خواجه نصیر الدین طوسی قابل تأمل است ، لزوم غلبه بر شهوات ، تهذیب نفس ، و تعدیل غضب برای حاکم اسلامی است.
خواجه در اخلاق ناصری بسیاری از مباحث تهذیب الاخلاق این مسکویه را تکرار و بسط داده است. خواجه نصیرالدین توسی در ادامه سنتهای فلسفی قبلی و بدون کمترین نوآوری اخلاق و سیاست را در بخش حکمت عملی تقسیم بندی می کند. حکمت عملی شامل سه بخش سیاست نفس ، تدبیر منزل و سیاست مدن است. در بخش تهذیب نفس و اخلاق نکته تازه ای وجود ندارد جز اینکه خواجه به مباحث ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق بیشتر رنگ و بوی دینی و گاه شیعی می دهد. در بخش تدبیرمنزل نیز به مباحثی چون اموال، فرزندان ، اقتصاد خانواده و زنان پرداخته است اما مهمترین بخش همان سیاست مدن است که مفصل تر به آن پرداخت می شود . در این بخش نیز خواجه اعتراف می کند که بسیاری از مباحث را از فارابی گرفته و با آثار ابن مقفع در دو رساله ادب الکبیر و ادب الصغیر تلفیق کرده است. پایه سیاست مدن خواجه نیز تازگی ندارد.
او حکمت مدنی را نظر به قوانینی کلی که مقتضی مصلحت عموم باشد می داند در جهت تعاون و سیر کمال حقیقی. او نیز مانند فارابی و دیگران سعادت حقیقی را در مدینه می داند و به تقسیم بندی مدینه به فاضله و غیرفاضله مبادرت می کند. او در ادامه همان سنت ارسطویی، انسان را به بالطبع نیازمند اجتماع و یا به تعبیری مدینه می داند.
وی در همین راستا چهار نوع سیاست را مشخص می کند. نوع اول سیاست ملک است که همان سیاست فضلا و تحقق فضیلت محسوب می شود. این نوع سیاست در واقع همان مدینه فاضله است.
نوع دوم سیاست غلبه می باشد که نوع پست سیاست است. نوع سوم سیاست کرامت است که همان مدینه کرامیه فارابی است. او از نوع چهارمی از سیاست نیز یاد می کند که آن را "جماعت" می نامد. منظور وی از این نوع سیاست ، تدبیر بر اساس قوانین و نوامیس الهی است . مباحث خواجه چه در سیاست نوع اول یعنی سیاست ملک و چه در بحث مدینه فاضله متوجه کسی است که شایستگی اداره چنین مدینه ای یا اعمال چنین سیاستی را داشته باشد. وقتی که خواجه ویژگیهای چنین شخصی را برای اداره مدینه برمی شمارد به فیلسوف حاکم افلاطون و امامت در اندیشه شیعه نظر دارد.
شخصی که چنین ویژگی هایی را دارا است بدون شناسایی از طرف دیگران استحقاق "ملک علی الاطلاق" بودن را دارا است. در واقع برای هدایت و رهبری افراد جامعه به سمت سعادت و خیر برای تشکیل چنین مدینه ای و با رهبری چنین شخصی الزامی است.
در مورد خواجه نصیرالدین توسی می توان گفت بیشتر بحث خواجه متوجه اخلاق فردی و تهذیب نفس است و همانطور که قبلا نیز اشاره شد در بخش علم مدنی و سیاست مدن جز تکرار مباحث ، ارسطو، فارابی ابن مسکویه و نهایتا تلفیق آنها با مباحث دینی و شیعی نوآوری خاصی وجود ندارد. این نکته نیز مهم قابل توجه است که خواجه نصیرالدین توسی در پایان دوره زرین تمدن اسلامی و در آستانه زوال اندیشه و تمدن اسلامی زندگی می کرد.
در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که در عصر جدید،‌مادی‌گرایی و تأکید بر محسوسات، مانع از این شد که اخلاق از پایه‌های مستحکم برخوردار شود؛ همچنین به‌جهت تمرکز بر نفع اقتصادی، اقتصاد را سروری بخشیده و سیاست و اخلاق را ابزار و خادم آن گردانیده‌است. در این دوره خیر و سعادت یا انکار شده و بی‌معنا دانسته شدند یا در صورتی‌‌که آن را به‌منزلة هدف و وظیفه‌ای برای حکومت یا فرد درنظر گرفتند؛ معنایی کاملاً مادی درنظر داشتند که حاصل آن ترویج نسبی‌گرایی اخلاقی بود؛ چنان‌که «جان‌استوارت میل» در کتاب «رساله دربارة آزادی» نوشته است:
«در تمام مسائل اخلاقی، سودمندی از نظر من مقصد نهایی است.»
پس تأکید می‌کند:
«آزادی افکار و امیال، آزادی مطلق عقاید و احساسات (نسبت به همة موضوعات نظری، عملی، علمی، اخلاقی یا الاهی) ضروری است.»
سرگشتگی و اضطراب انسان عصر جدید، محصول همین نگرش به انسان و هستی است. این بیماری نه تنها در حوزة مباحث اخلاق، بلکه در عالم سیاست نیز به‌وجود آمده است. در عصر جدید از یک‌طرف حکومت از هرگونه قید اخلاقی و دینی ـــ آن‌چنان‌که در گذشته بود ـــ رها گردید و ازسوی‌دیگر هیچ ضمانت اجرایی برای ترویج اخلاق و عمل بدان درنظر گرفته نشد، گویی که سیاست و اخلاق هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند. در مقابل، نفع، میداندار گردید و اقتصاد، هر دو (سیاست و اخلاق) را به خدمت گرفت. در چنین وضعیتی وجدان اخلاقی «کانت» نیز بستری مناسب برای عمل نیافت. شاید فردگرایی این دوره مجالی برای تخیل اخلاقی مورد نیاز فلسفة اخلاق «کانت» باقی نگذاشته است.
آن‌چه گفته شد باید همچون برشی از وضعیت اخلاق و سیاست در عصر جدید درنظر گرفته شود و نه بیش از آن. هدف اصلی، بررسی رویه‌های غالب در این مجال اندک بود. در پایان برخی ویژگی‌های اخلاق و سیاست و رابطه‌ آن دو در این دوره را بیان می‌کنیم:
1. نظام‌سازی برای رابطة اخلاق و سیاست، خارج از حوزة دین و مفهوم خدا صورت می‌گیرد.
2. انسان محوری، نسبی‌‌گرایی و مادی‌‌گرایی در نظریات اخلاقی و سیاسی رواج می‌یابد.
3. رابطة اخلاق و سیاست، تحت‌الشعاع متغیر جدید (نفع) قرار می‌گیرد که هر دو آن‌ها را به استخدام خود درمی‌آورد.

6) امام خمینی«ره»
در عصر ما نیز ، امام خمینی«ره» اسطوره عملی اخلاق اسلامی و یکی از سیاستمدارانی بود که اقتدارش ، هیمنه ظالمان را در هم شکست . براستی این ثمره شیرین ولایت فقیه است که هر که در آن منصب قرار می گیرد، هماره در خط سرخ تشیع علوی بارور می شود و پیکره موزون و منسجم اسلام را حراست و حفاظت می کند.

یکی از عملکردهای بسیار بزرگ و ارزشمند و راهگشای حضرت امام خمینی این بود که اخلاق را از حصار خلوت ها و راز و نیازهای فردی بیرون آورد و به حوزه ها و عرصه های سیاست و حکومت وارد کرد و به این ترتیب آن را از یکسویه بودن و محدودیت حضور و تأثیرگذاری خارج نموده و در فضای وسیع و گسترده ای به نقش آفرینی واداشت.

کار بزرگ امام خمینی«ره» این بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی و حکومتی اسلام در ایران اخلاق سیاسی اسلام را از مهجوریت و غربت درآورد و تعالیم و دستورالعمل های تحول زلی آن را در حوزه های مدیریت سیاسی حاضر و به نقش آفرینی های مکرر درآورد تا به این ترتیب اخلاق سیاسی و حکومتی در کنار اخلاق فردی احیا گردد و از هر مدیر و حاکم و کارگزار شخصیتی جامع و سالم پرورش یابد.

یکی از موضوعات مهمی که امام مکرر به آن می پرداختند و در رهنمودهای مبتنی بر اخلاق سیاسی به صراحت مطرح می کردند «خودخواهی» است. رهنمود زیر از حضرت امام خمینی«ره» درباره خودبینی و آثار مخرب آن می باشد:

« این گرفتاری هایی که برای بشر است از این نقطه شروع میشود همه این گرفتاری هاا از انانیت انسان است...وقتی ایمان نباشد و همه توجه انسان به خودش باشد و هر چیز را برای خودش بخواهد هیاهو از اینجا به پا می شودمن برای خودم این مسند را می خواهم و شما برای خودتان می خواهید تعارض می شود...من برای خودم این ریاست توهمی را می خواهم شما هم برای خودت می خواهیوقتی من برای خودم بخواهم و شما هم برای خودتان ...دعوا می شود. آن این مملکت را برای خودش می خواهد و یکی دیگر هم برای خودش می خواهد ، جنگ می شود این جنگ ها بین انانیت انسانهاست... این انانیت در اولیا نیست ، جنگ هم در اولیا نیست اگر همه اولیا در یک جا جمع بشوند هیچ وقت با هم جنگ نمی کنند اصلاً مخالفت با هم پیدا نمی کنند برای اینکه همه برای خداست دیگر خودی نیست تا اینکه این بکشد آن طرف و آن بکشد این طرف و تزاحم و دعوا بشود، همه برای یک مبدأ است و برای یک جهت است.»

موضوع مهم دیگر «حب نفس»است که در اخلاق سیاسی و حکومتی در رهنمودهای عمیق امام مطرح می باشد. حضرت امام خطاب به جریان ها و جناح های اسلامی چنین فرمودند:
« حب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی شناسد رئیس جمهور و رئیس مجلس و نخست وزیر، ؛ وکیل ، وزیر و قاضی و شورای عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات نظامی و غیرنظامی ، روحانی و غیرروحانی ، دانشجو و غیردانشجو، زن و مرد نمی شناسد و تنها یک راه برای مبارزه با آن وجود دارد و آن ریاضت است. »

حضرت اما خمینی«ره» برخی دیگر از مسائل و موضوعاتی که در حیطه اخلاق سیاسی و حکومتی می گنجد و باید توسط مسئولان و مدیران و کارگزاران مورد توجه و نظر و عمل دقیق قرار گیرد را نیز مطرح می کنند که یکی از آنها ضرورت وجود« انتقاد » است. حضرت امام درباه اثر بزرگ و ارزشمند «انتقاد» می فرمایند:
« انتقاد بجا و سازنده موجب رشد جامعه می شود» و « انتقاد اگر به حق باشد موجب هدایت دو. جریان می شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است.»

موضوع بسیار مهم دیگر که حضرت امام به آن اشاره می کنند این است که :
« اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای نکرده بی جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. و این همان بنام خدا و برای خود کارکردن است و به بهانه مصلحت اندیشی برای نظام و اسلام و انقلاب به نفسانیت های فردی و حزبی و جناحی اندیشیدن و مصالح دین را در مسلخ مطامع نفس ذبح کردن است که در نهایت به خسران و زیان در دنیا و آخرت می انجامد و همه اعمال و عبادات انسان را به اضمحلال و نابودی می کشاند.»

نگاه امام به سیاست ، نگاهی اخلاقی است و جایگاه خاصی در نظام فکری امام دارد آن را به مثابه امتداد اخلاق می نگریست و آن را از منظر اخلاقی می دید و معتقد بود سیاست با همه پیچیدگی هایی که دارد، می تواند و باید اخلاقی باشد. چرا که اخلاق از نظر ایشان ، منحصر به آموزه های فردی و فرعی نیست بلکه زیر ساز زندگی فردی و اجتماعی و اساسی سعادت دو جهانی است.

نتیجه گیری
نگارنده تحقیق در طی تفحص و بررسی موضوع حاضر در صدد پاسخگویی به سؤال اصلی یعنی ارتباط اخلاق و سیاستاز دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی بوده است.
بنابراین ابتدا به توضیح در رابطه با نظرات اندیشمندان اسلامی پرداخته و سپس در آخر این دیدگاه را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.فرضیه های اصلی نگارنده این بود که :
فرضیه : سیاست در اسلام بر پایه فضایل و مکارم اخلاق و ارزشهای اسلامی و انسانی استوار است. اغلب فیلسوفان جهان اسلام نیز بر پیوند اخلاق و سیاست تأکید داشته اند و عنوان می نمودند که دین اسلام مشتمل بر اصول اخلاقی است که به منظور رشد انسانیت می باشد و روشن است که در اسلام ، اخلاق متکی به خدای یکتا و دین و در ارتباط نزدیکی با آنها مطرح گردیده است. در واقع حکومت و سیاست در اسلام، حاملان اخلاق و متعهد به آن هستند.
از آنچه گذشت به این جمع بندی می توان رسید که فرضیه پژوهش در اینجا به اثبات رسیده و سیاست اسلام سیاست خاصی است و با سیاستهای منفور جهان هیچگونه قابل قیاس نمی باشد. در نظام سیاسی اسلام ، اخلاق نه تنها از سیاست جدا نیست ، بلکه سیاست اسلامی بر فلسفه اخلاق استوار است. در مکتب اسلام ، سیاست برای کسب قدرت نیست ، بلکه قدرت وسیله ای است برای احقاق حق و گسترش دادگری و از بین بردن ظلم و فساد ، هدف خدمت به مردم و آشنا ساختن آنها با فضایل و کمالات انسانی است و لذا هیچ وقت مرد سیاست در اسلام ، در معرض این خطر قرار نمی گیرد که به شر روی آورد و خویشتن را به گناه و پلیدیها آلوده سازد.
در اینجا می توان اذعان داشت که حضرت علی«ع» یکی از بهترین زمامدارانی است که در اندیشه و عمل سیاست را تابع اخلاق می داند.در روش سیاسی حضرت علی«ع» هیچ فاصله های بین اخلاق و سیاست وجود نداردو سیاست کاملا تابع اخلاق است و زمامدار باید براساس اخلاق و عدالت عمل کند. الگوی حضرت علی«ع» در حکومت و سیاست الگویی جاودان است و می تواند عالی ترین الگوی سیاسی زمامداری را برای تأمین سعادت بشر ارائه دهد.

در عصر ما نیز ، امام خمینی«ره» اسطوره عملی اخلاق اسلامی و یکی از سیاستمدارانی بود که اخلاق و سیاست را در کنار هم پس از قرنها که از حکومت حضرت علی«ع» می گذرد را عنوان نمود و توانست یک حکومت اخلاقی را پایه گذاری نمایند. امام خمینی«ره» در تلاشی مقدس و همه جانبه و مستمر به متجلی ساختن آموزه های اخلاق سیاسی و حکومت اسلام در حوزه های مدیریت کلان سیاسی اهتمام ورزید و در طول دوران زمامداری و حکومت خویش سعی وافر نمود که ارزش های والای اخلاقی را در تشکیلات حکومتی و در عرصه های مختلف نهادینه و عملی نماید تا به این وسیله همه موانع از سر راه نظام اسلامی برای تدبیر صحیح امور جامعه و کشور و خدمتگزاری خالصانه و صادقانه به مردم برطرف گردد و همه بسترها و زمینه ها برای رشد و بالندگی و پویایی جامعه اسلامی آماده و مهیا شود.
بنابر این بهترین حکومتی که فضیلتهای اخلاق در آن به طور کامل رعایت شده و بشر را می تواند به سرحد کمال برساند حکومت اسلامی می باشد که ان شاء الله این حکومت بتواند جهانی گردد و به دست صاحب اصلی خود آقا امام زمان «عج» برسد.
فهرست منابع
1- قرآن کریم
2- سید رضی، نهج البلاغه ، محقق: صبحی صالح، مترجم: سید جعفر شهیدی، 1369
3- آمدی، عبد الواحد، شرح غرر الحکم و درر الکلم ، مترجم: جلال الدین محمد خوانساری، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه،1373
4- طباطبایی ، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان ، ترجمة حجةالاسلام و المسلمین سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم،1377
5 - المنجد فی اللغة و الاعلام، دارالمشرق، بیروت، چاپ بیست و سوم
6 – عمید , حسن ، فرهنگ فارسی، تهران : انتشارات :امیرکبیر، چاپ سوم، 1360
7 – مسکویه ، ابو علی ، کیمیای سعادت (ترجمه طهارة الاعراق)، میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات نقطه، 1375
8- کی فرانکینا ، ویلیام، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، موسسه فرهنگی طه، قم، 1376
9- مصباح یزدی ، محمدتقی ، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران : شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، 1381
10- آشوری ، داریوش ، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی) ، تهران: انتشارات مروارید، 1373
11- شریف القرشی ، باقر، النظام السیاسى فى الاسلام ، بیروت
12- عالم ، عبدالرحمن ، بـنـیـادهـاى عـلم سـیـاسـت ،تهران : نـشـر نـى . سال 1373
13- - لسان العرب ،داراحیاء التراث العربی، بیروت1416ه.ق
14- خبرگزاری مهر ، اخلاق سیاسی و جامعه معاصر ، 21/8/1385
15- غزالی، محمد بن حامد ، احیاء علوم الدین، مترجمان: سوید الدین محمد خوارزمی به کوشش حسین خدیوم جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
16- عباسعلی عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1385
17- ابونصر فارابی، سیاست مدینه، ترجمه: سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، 1357
18- - ابن سینا، الشفا، تهران: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی
19-کاظمی ، سید علی اصغر، اخلاق و سیاست (اندیشه سیاسی در عرصه عمل)، چاپ اول ،تهران: انتشارات قومس، 1376
20-آرون ، ریمون ، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی ، ترجمه: باقر پرهام ، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1364
21- قادری ، حاتم ، اندیشه سیاسی غزالی ، تهران : دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، 1370
22- فارابی ، احمد ، بحثی پیرامون اخلاق از دیدگاه فارابی ، کیهان ، تاریخ18/12/1372
23- علوی مقدم ، محمدعلی ، رضا اشرف زاده ، اخلاق ناصری ، تهران : دانشگاه پیام نور ، 1373
24- طوسی ، خواجه نصیر الدین ، برگزیده اخلاق ناصری ، رضا اشرف زاده ، انتشاراتتوس ، 1367
25- خدایار ، دادخدا ، نگاهی به اخلاق و سیاست در اسلام ، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستانو بلوچستان ، ویژه نامه الهیات و حقوق اسلامی ، مهرماه 1381
26- مطهری،مرتضی ، مجموعه آثار ، تهران: انتشارات صدرا، 1375
27- رنجبر، مقصود ، نقد کتاب اخلاق و سیاست (اندیشه سیاسی در عرصه عمل) ، مجله علوم سیاسی ، شماره 26 ، 8/1/2004
28- عیوضی، محمد رحیم ، اخلاق و سیاست ، کتاب نقد ، شماره 305
29- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری ،به تصحیح ، مجتبی مینوی ، و دیگران ، تهران : خوارزمی، 1374
30- استوارت میل، جان، «رساله دربارة آزادی»، ترجمة جواد شیخ‌الاسلامی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1363
31- جعفری، محمدتقی، عقل در مثنوی ، (گردآوری، تنظیم و تلخیص، محمدرضا جوادی) مؤسسه نشر کرامت، 1378
32- مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، انتشارات صدرا، 1375
33- داوود الهامی ، بهترین سیاستها و بهترین سیاستمدارها، مکتب اسلام ، سال 39 ، شماره 10
34 – رنجبر،مقصود ، اخلاق سیاسی (مجموعه از چشم انداز امام علی«ع»)، به سفارش کانون اندیشه جوان ، ناشر ، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
35- الهامی ،داوود ، ارزیابی سیاست علی«ع»، مکتب اسلام ، سال 39، شماره9
36- بی نا، سیاست و اخلاق، دو رکن شجره طیبه، دوماهنامه مشکوه النور،شماره12
37- بی نا، آیین انقلاب اسلامی اندیشه های حضرت امام خمینی«ره» ، انتشارات مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی
38- امام خمینی، روح الله، صحیفه نور ، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1361
39- اسلامی ، سید حسن ، امام ، اخلاق و سیاست ، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی«ره» ،1381

منابع (نشریه):

[همایش بین المللی اخلاق اسلامی در دانشگاهها](http://www.ensani.ir/fa/13178/magazine.aspx)

<http://www.ensani.ir/fa/content/69745/default.aspx>